

ریشه علاقه ها

همه ما انسان ها در زندگی هایمان علاقه هایی داریم که به آنها حس مثبت داریم و با شنیدن اسمشان حال روحی خوبی پیدا می کنیم و دوست داریم در زندگی ما پرنگ تر شوند.

در مقابل این علائق مواردی هستند که از آنها خوشمان نمی آید و حتی با شنیدن نامشان حس منفی پیدا می کنیم و سعی مان بر اینست که از آنها دوری کنیم.

آیا تاکنون شده به این موضوع فکر کنید که ریشه این علاقه ها و نفرت ها در چیست؟

روانشناسان ریشه علاقه ها و نفرت ها را در سه چیز می دانند:

۱. بی دلیل بر اساس ریشه های فطری

۲. ریشه های احساسی

۳. ریشه های عقلانی

در ادامه برای هر یک مثال می زنیم تا به علاقه شغلی برسیم.

علاقه های بی دلیل

از شما سوال کنند مادرت را دوست داری و به او علاقه مندی؟
می گویی بله.

بپرسند دلیل این علاقه ات چیست؟

در دلت می گویی خدایا سوال کننده دیوانه شده است.

این چه سوالیست؟

خب مادرمه.

پس معلوم می شود علاقه به پدر، مادر، خواهر و برادر از این
دست علاقه هاست.

به این دسته از علاقه ها که به ظاهر دلیلی نمی توان برای آنها
پیدا کرد علاقه های فطری می گویند.

مردم درباره انتخاب شغل از علاقه های بی دلیل یا همان علاقه
فطری استفاده نمی کنند یعنی کسی نمی گوید فلان شغل را بر
اساس فطرتم و بی دلیل انتخاب کرده ام و هر کس دلیلی دارد.

علاقه های احساسی

دومین گروه از علاقه ها، آنهایی هستند که احساسات ما را به سمت حال و هوای خوبی می برند.

به طور مثال از شما می پرسیم استقلال هستی یا پرسپولیس؟
می گوید استقلال یا پرسپولیس یا هیچکدام.

می پرسیم چرا این تیم؟

نمی توانید بگویید دلیلی ندارد و فطری است.

علاقه های فطری علاقه هایی هستند که از زمان خلقت انسان در همه انسان ها وجود داشته و تا قیامت هم وجود خواهد داشت در حالیکه استقلال و پرسپولیس چند سالیست که در ایران تاسیس شده اند پس نمی تواند فطری باشد.

نهایت دلیلی که می توانید بیاورید اینست که با استقلال بودن
حالم خوب است یا با پرسپولیس بودن حس قشنگی دارم.

آنهایی هم که حس خوبی با دو تیم ندارند می گویند هیچکدام.

انتخاب شغل بر اساس احساس

متاسفانه درصد زیادی از مردم شغلشان را بر اساس احساسات خود انتخاب می کنند.

چرا گفتیم متاسفانه؟

اول به یک سوال جواب دهید.

هدف از شغل چیست؟

آیا تفریح و لذت است؟

آیا خوش گذشتن است؟

من کار می کنم که در وهله اول به چه چیزی برسم؟

اگر به کسی بگوییم چرا بین شنا و فوتبال، شنا را انتخاب کردی می تواند بگوید چون حس و حالم با شنا بهتر است.

ما هم می گوییم آفرین.

چون شنا و فوتبال برای اینست که حسمان خوب شود و از آنجا که این حس و حال خوب را شنا به او می دهد پس گفته شنا.

یا می‌گوییم بین اینستاگرام و تلگرام کدام؟

می‌گوید تلگرام چون حسم آنجا بهتر است.

می‌گوییم آفرین تلگرام بمان چون تلگرام و اینستاگرام برای

حس و حال خوب است و تو تلگرام را انتخاب کردی چون حس

بهتری به تو می‌دهد.

اما آیا شغل را برای حس و حال انتخاب می‌کنیم؟

دقیقا یکی از تفاوت‌های کشورهای پیشرفته با کشورهای فقیر

در همین است.

در کشورهای پیشرفته کار می‌کنند که پول در بیاورند و چون

پول در آوردند با آن پول به عشق و حالشان می‌رسند حالا یکی

حالش در پارتی رفتن و مشروب خوردن است یکی در برگزاری

مراسم مذهبی مختص به دین و آیین خود.

شما اگر چند سفر خارجی به کشورهای مدرن داشته باشید به

وضوح در می‌یابید که در زمان کار کردن تمرکز فقط بر روی کار

است و وقتی کار تمام شد تمرکز بر روی خوش گذشتن.

چون بر روی کارشان تمرکز می کنند بهترین درآمدها را از همان کار به دست می آورند.

بعد که پول خوبی به دست آوردند بهترین تفریحات و خوشگذرانی ها را برای پیدا کردن همان حال خوب دارند.

اما در کشورهای فقیر مردم در زمانی که مشغول کار هستند هم دنبال لذت بردن هستند و تمرکزشان بر کار و رشد در آن نیست که بخواهند پول خوبی بدست بیاورند.

زمانی هم که ساعت کاری شان تمام شد چون پول خوبی بدست نیاورده اند نمی توانند خوب حال کنند و لذت ببرند چرا که اکثر حس و حال های خوب نیازمند پول خرج کردن است و آنها این پول را ندارند تا حس خوب را بدست بیاورند.

از اینرو دوباره با یک گرسنگی عاطفی که ناشی از نبود حال خوب است فردا را آغاز می کنند و دوباره دنبال این هستند که سر کار حال کنند و لذت ببرند.

شاید بیان یک سری حقایق جالب نباشد اما حقیقت است.

مثالی می زنم که البته قصد ندارم تمام فعالان این شغل ها را زیر سوال ببرم اما حقیقتی است که درصد بالایی از آنها به چنین نیتی این شغل را آغاز کرده اند.

فروشنده لوازم آرایشی است و پسری جوان است.

چند درصدشان دنبال این هستند که از این راه به پول خوبی برسند و چند درصدشان دنبال این هستند که با دخترهایی جوان آشنا شده و بساط خوشگذرانی شان را برپا کنند؟

یا لباس های زنانه می فروشد و اگر شما خودت را بکشی که پسر جان به جای فروش لباس زنانه بیا و لباس مردانه بفروش هیچگاه راضی به این کار نمی شود حتی اگر لباس مردانه را به صورت مفت و رایگان در اختیارش بگذاری.

چون او اصلا دنبال پول در آوردن از شغل نیست بلکه دنبال اینست که عشق و حال کند.

حالا بعضی ها عشق و حالشان در اینجور امور است و برخی در امور دیگر اما اشتراک در اینست که کار می کنند تا حال کنند.

هدف از شغل

اگر هدفمان از داشتن شغل را درست مشخص کنیم همه این مشکلات حل می شود.

طبق نظریه دانشگاه UM مالزی، کسانی که درک درستی از انتخاب شغل دارند این موارد را به عنوان هدف انتخاب کرده اند:

۱. پول و درآمد

۲. شخصیت و جایگاه اجتماعی

۳. امنیت روحی و روانی فردی

۴. ایجاد شرایط آسایش و رفاه برای خانواده، شهر و کشور

۵. پیشرفت شغلی کوتاه مدت، میان مدت و بلند مدت

اگر به این ۵ مورد اصلی دقت کنید می بینید که رد پای احساس در آنها دیده نمی شود.

یعنی فرد زمانی که می خواهد شغلی را انتخاب کند به این ۵ مورد نگاه می کند که آیا این شغل این موارد را دارا هست یا نه؟

انتخاب شغل بر اساس عقل

به انتخاب شغل بر اساس پارامترهایی که تمام دانشگاه های علمی معتبر و نیز کارشناسان کسب و کار به آنها پرداخته اند انتخاب بر اساس عقل می گویند.

کشورهای ثروتمند به این دلیل ثروتمند نیستند که منابع زیرزمینی زیادی دارند همانگونه که می دانیم خیلی از آنها هیچ ذخیره معدنی و غیر معدنی ندارند.

مردمی ثروتمند دارند چون انتخاب هایشان بر اساس عقل است و ما کشوری با ذخایر فراوان و منابع بی نظیر هستیم و در فقر غوطه وریم چون انتخاب هایمان بر اساس بی عقلی و از روی احساس است و انتخاب شغل را با فیلم هندی اشتباه گرفته ایم. جالب اینجاست که هندی ها در زندگی واقعی شان به هیچ وجه شبیه فیلم هایشان نیستند و طبق نظریات اهالی سینما از آن جهت که سینمایشان بازتاب رویاگونه برایشان دارد جذاب است.

انتخاب تجارت بر اساس عقل

حال بنشینید شغل های مختلف را بر اساس پارامترهای عقلی بررسی کنید آن وقت است که می بینید هیچ توجیه عقلی ندارد که انسان روزانه بیش از هشت ساعت در شغلی کار کند که بعد از ۲۰ سال چنان دچار درد و مریضی شود که همه پول های جمع کرده را باید برای مداوای دردهای همان شغل بگذارد و تازه باید چند برابرش را هم قرض کند تا شاید خوب شود.

از نظر عقلی انجام خیلی از کارها به هیچ وجه مورد تایید نیست و ما انجامش می دهیم.

کشورهای ثروتمند چه می کنند؟

آیا آن شغل ها را ندارند؟

چرا آنها هم دارند اما خودشان انجام نمی دهند بلکه از

کشورهای دیگر مثل همین کشور ما نیروی کار می گیرند تا آنها

برایشان انجام دهند.

اگر به تاریخ ایران به دو‌یست سال پیش و قبلتر از آن نگاه کنید می بینید که همین کار را ما با کشورهای دیگر می کردیم.

شغل نیاکان ما تجارت بوده و جاده ابریشم که شاهراه تجاری جهان بوده است و ایران در مرکز این شاهراه تجاری قرار داشت. مارکوپولو در سفرنامه اش درباره بازرگانان ایرانی بیشترین توضیحات را داده است در حالیکه هیچ کشوری را اینچنین به تجارت نشناخته است.

تجارت ریشه در عقل دارد و این سخن امام صادق علیه السلام است که فرمودند: دو سوم عقل در تجارت است و کسی که آن را رها کند هیچگاه این بخش از عقلش کامل نگردد.

شما در تجارت پول هایی به دست می آورید که حتی تصورش برای سایر مردم قفل است.

تجارت جایگاه شغلی و شخصیتی بالایی در میان مردم دارد.

تصور کنید در مهمانی نشسته اید و شخصی وارد می شود.

می گویند فلانی تاجر است.

همین کلمه تاجر را که می شنوید ناخودآگاه احترام خاصی
برایشان قائل می شوید که در هیچ شغلی چنین شان و جایگاهی
را به این اندازه نمی بینید.

تجارت موجب رشد عقلی می شود چون هر روز با طیف گسترده
از انسان های سطح بالای جامعه در ارتباطید.
تجارت موجب رفاه و آسایش است.

هم برای اعضای خانواده و هم برای مردم یک شهر.
کافیست شما محصول شهرتان را به کشور دیگری صادر کنید.
با این کار اشتغال زیادی برای جوانان شهرتان ایجاد کرده اید.
و می شوید بزرگ آن شهر.

اگر در سریال نون خ ۱ به خاطر داشته باشید نور الدین خانزاده
با همکاری تاجری که تخمه هایشان را به ترکیه صادر می کرد
تمام مردم شهر را مشغول به کار کرده بود و عزت زیادی از
همین راه به دست آورده بود.

تاجر برای مردم سراسر خیر و منفعت است.

پیشرفت شغلی که در تجارت چه در کوتاه مدت چه میان مدت و چه بلند مدت وجود دارد در هیچ شغلی وجود ندارد.

در اکثر شغل ها در جا زدن است اما هیچ تاجری را نمی بینی که سال به سال تعداد مشتری هایش بیشتر نشود مگر آنکه خودش نخواهد و آنها را رها سازد.

نامه ۵۳ نهج البلاغه را که ببینید همان نامه ای که امیرمومنان علی علیه السلام به مالک اشتر نوشته و فرمانداری مصر را به او سپرده است توصیه فراوان امام علیه السلام به مالک درباره تاجران را می خوانید تا آنجا که می فرماید:

تاجران دست روزی رسان خداوند در بین مردمند و خدا به سبب آنها روزی را بین مردم پخش می کند پس با آنها مدارا کن.

آنها مردمانی صلح طلب هستند چون تجارت بر پایه صلح است پس از آشوب و شورش آنها خود را در امان بدان.

با آنها به نیکی رفتار کن چرا که شهادتی نشان داده و نیاز مردم را به آنها رسانده اند که دیگران از انجامش ناتوان بوده اند.

جمع بندی

پس دیدیم که علاقه در یک شغل اگر عاقلانه نباشد اقتصاد را با نابودی مواجه می کند.

تجارت یکی از عاقلانه ترین انتخاب هاست که می تواند انسان را به خودش و مسیر زندگی اش علاقه مند کند.

کمترین میزان افسردگی در بین همه شغل ها مربوط به تاجران است و همینطور کمترین درصد خودکشی.

کمترین درصد بزهکاری، قتل و جنایت مربوط به تاجران است.

این فیلم های آب دوغ خیاری ایرانی را که می خواهند تاجران را

کلاهبردار و آدمکش جلوه دهند رها کنید که این ها پشت پرده

دارد که نمی خواهند مردم وارد تجارت شوند.

فکر می کنید اسپانسر فیلم ها چه کسانی هستند؟ تاجران.

چرا تاجران فیلم هایی می سازند که تجارت را کثیف جلوه دهند؟

تجارت را عاقلانه برگزینید که ترک آن موجب پشیمانیست.